

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث به اینجا رسید که آیا ابتلا در آیه شریفه «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» برای کشف بلوغ است یا برای فهمیدن رشد صبی است؟ در بحث گذشته عرض کردیم که ظاهر آیه شریفه همین است که ابتلا برای این است که ببینیم آیا صبی رشید شده یا نه؟ یک روایتی در اینجا وجود دارد که برخی می‌خواهند از این روایت که در مورد این آیه است استفاده کنند که این ابتلاء در آیه برای کشف بلوغ است که ملاحظه دارید که اگر ابتلا برای کشف بلوغ باشد معنای آیه این می‌شود: «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» یتامی را امتحان کنید ببینید بالغ شدند یا نه؟ اگر ما گفتیم ابتلا برای کشف بلوغ است معنای آیه این است که یتامی را امتحان کنید ببینید بالغ شدند یا نه؟ و بعد از بلوغ «إِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» اگر رشد را پیدا کردید اموال را به ایشان بدهید که در نتیجه طبق این امتحان ابتلا ربطی به رشد ندارد.

روایت ابی الجارود [1]

این روایت در کتاب مستدرک الوسائل و در تفسیر علی بن ابراهیم آمده؛ ابی الجارود نقل می‌کند «فی قوله جلّ و عزّ شأنه وابتلوا الیتامی قال قال من کان فی یده مال بعض الیتامی» کسی که در دستش مال بعضی از یتامی است «فلا یجوز أن یعطیه حتی یبلغ النکاح و یحتلم» حق ندارد که این را به او بدهد تا به حد نكاح و احتلام برسد «فإذا احتلم و وجب علیه الحدود و إقامة الفرائض» وقتی محتلم شد، حدود بر او واجب شد، اقامه فرائض بر او لازم شد «ولا یكون مضیّعاً» مضیّع و اینکه مال را تضییع کند نیست «ولا شارب خمرٍ و لا زانیاً، فإذا آنس منه الرشد دفع إليه المال» وقتی رشد را از او فهمید مال را به او دفع کند «و یشهد علیه» شاهد هم بگیرد که این مال را به این یتامی داد. «فإذا کانوا لا یعلمون أنّه قد بلغ فانه یمتنح» اگر این اولیاء نمی‌دانند که این صبی بالغ شده یا بالغ نشده «فانه یمتنح بریح إبطه» به وسیله بوی زیر بغل «أو نبت عانته» رشد مو در محل عانه او را امتحان کند. «و إذا کان ذلك فقد بلغ» وقتی امتحان کرد دید بالغ شد «فیدفع إلیه ماله إذا کان رشیداً» مال را به او بدهد اگر رشید باشد. شاهد در این روایت چیست؟ شاهد این است که این «فانه یمتنح» تفسیر برای ابتلاء در آیه شریفه است. آیه می‌فرماید «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» در این روایت می‌گوید «إذا کانوا لا یعلمون أنّه قد بلغ» نمی‌دانند که آیا این بچه بالغ شده یا نه؟ «فانه یمتنح بریح إبطه و نبت عانته» از این راه‌ها امتحان کنند ببینند بالغ شده یا نه؟

پس «فانه یمتنح» تفسیر است برای ابتلا در آیه شریفه؛ نتیجه این است که طبق این روایت اصلاً ابتلا به این معنا نیست که ما از بچه بپرسیم این مال چقدر می‌ارزد، مال را به او بدهیم که به بازار برود ببینیم بلد است معامله کند یا نه؟ مراد اینها نیست! «وابتلوا الیتامی» وابتلوا یعنی اختبروهم، اختبار و آزمایش کنید، امتحنوهم، آزمایش کنید ببینید بالغ شدنند یا نشدند؟ علائم بلوغ را دارند یا ندارند؟ اگر به بلوغ رسیدند «إِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا» اگر رشد را هم بعداً از ایشان استیناس کردید «فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»

و در نتیجه بر حسب این روایت باید بگوئیم ابتلاء در آیه شریفه «إِنَّمَا هُوَ طَرِيقٌ لِّكَشْفِ الْبَلُوغِ وَ لَيْسَ طَرِيقاً لِلرَّشْدِ».

اشکالات مرحوم امام خمینی به استناد به روایت ابی الجارود

امام (رضوان الله تعالی علیه) چند اشکال بر این بیان دارند؛ اشکال اول اینکه سند این روایت ضعیف است، زیاد بن منذر مکنی به ابوالجارود زیدی مذهب است و در رجال تضعیف شده. حتی روایتی از امام صادق (ع) که دالّ بر لعن اوست وارد شده است.

خود ابوالجارود تفسیر دارد و لذا همین را هم به عنوان تفسیر این آیه ذکر می‌کند، علی بن ابراهیم هم تفسیر دارد و یک شاگردی دارد که ما یک بحثی داریم راجع به تفسیر علی بن ابراهیم که در کنگره علی بن ابراهیم قمی - مصاحبه ما هم منتشر شد آقایان مراجعه کنند - بحث کردیم که این تفسیر علی بن ابراهیم مال چه کسی است؟ آیا مال خود علی بن ابراهیم است؟ یک مقدارش مال علی بن ابراهیم است، یک مقدارش مال زیاد بن منذر ابی الجارود است و یک مقدارش هم مال شاگرد علی بن ابراهیم است، ما آنجا به نظر دیگری رسیدیم که این تفسیر مرکب از سه نفر است و مال سه نفر است که در یک جا جمع آوری شده، علی ایحال خود زیاد بن منذر را که آنجا هم مفصل راجع به ابوالجارود بحث کردیم، این راجع به تضعیف رجالیین است.

اشکال دوم این است که در این روایت نمی‌گوید امام باقر (ع) فرمود، این هم یک نکته خیلی خوبی است؛ گاهی اوقات در روایات باید دقت کرد. نوشته که در اینجا و در تفسیر علی بن ابراهیم آمده «قال قال في قوله جلّ و عزّ شأنه» فاعل «قال» دوم چه کسی است؟ امام باقر (علیه السلام) است یا غیر امام باقر (ع) است، روشن نیست! ولو اینکه ممکن است بگوئیم مراد همان امام باقر (ع) است ولی تصریح به این ندارد.

اشکال سوم این است که از کجا ما بگوئیم این «فانه یمتحن» وقتی می‌فرماید «فإذا كانوا لا يعلمون أنه قد بلغ فانه یمتحن بريح أو نبت عانته» از کجا بگوئیم این یمتحن در اینجا اشاره به «وَابْتَئُوا الْيَتَامَى» دارد؟ که به نظر من اشکال اصلی همین است؛ از کجا بگوئیم این فانه یمتحن در اینجا اشاره به وابتلوا الیتامی دارد و می‌خواهد آن را برای ما تفسیر کند، نه! ممکن است امام (ع) به راوی می‌فرماید حالا اگر نسبت به بلوغ او شک پیدا کردید، چون آیه می‌فرماید «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» ممکن است سؤال کنی که از کجا بفهمیم بلغوا النکاح؟ این علائمش است. اما نمی‌خواهد بگوید این معنای «وَابْتَئُوا الْيَتَامَى» است، ما در اینجا قرینه‌ای بر اینکه این فانه یمتحن برای تفسیر وابتلوا باشد هیچ شاهد و قرینه‌ای بر این معنا نداریم.

اگر ما آمدم اینطور گفتیم «وابتلوا» در آیه شریفه باید در این روایت بلا تفسیر باشد و بگوئیم امام (ع) راجع به وابتلوا چیزی نفرموده باشند؛ جوابش این است که همان جایی که فرمودند «ولا یكون مضیعاً و لا شارب خمر و لا زانیاً» آن مفسرش باشد، چون و لا یكون مضیعاً یعنی ببینید که بچه می‌تواند مال را نگه دارد یا نه؟ تضییع نکند! یک مال ده هزار تومانی را با صد تک تومانی معامله کند که این می‌شود تضییع در مال، اگر آمدم این را گفتیم آن «ولا یكون مضیعاً و لا شارب خمر و لا زانیاً» را قرار بدهیم برای تفسیر برای «وابتلوا».

آنچه مهم است فقہ الحدیث است؛ «من كان في يده مال بعض اليتامي فلا يجوز أن يعطيَ حتّى يبلغ النكاح ويحتلم فإذا احتلم و جب عليه الحدود و اقامة الفرائض و لا يكون مضیعاً و لا شارب خمر و لا زانیاً فإذا اونس منه الرشد دفع إليه المال و يشهد عليه، فإذا كانوا لا يعلمون أنه قد بلغ فالیمتحن» آیا این اشاره به وابتلوا الیتامی است؟

مرحوم امام خمینی ولو اینکه به صورت احتمال فرمودند که معلوم نیست این کلام امام باقر یا امام صادق (علیه السلام) باشد ولی انصافش این است که در عبارت این روایت یک اضطرابی وجود دارد! نمی‌شود این مجموع را امام (ع) فرموده باشد. بگوئیم اول فرموده «لا يجوز أن يعطيه حتّى يبلغ النكاح ويحتلم» بعد می‌فرماید «فإذا احتلم» تا «فإذا آنس منه الرشد دفع إليه المال» تمام شد. «فإذا كانوا لا يعلمون أنه قد بلغ» قبل از آن دارد «فإذا احتلم» یعنی احتلام خودش یکی از علائم بلوغ است و دیگر نیاز

نیست به «فانه یمتحن بریح ابطه». احتلام هم یکی از علائم است.

یک: فالیمتحن را بخواهیم شاهد بگیریم برای تفسیر ابتلا، روشن نیست. دو: قبلاً امام فرموده «فإذا احتلم وجب علیه الحدود» دوباره می‌گوید «فإذا كانوا لا يعلمون أنه قد بلغ؟» این اصلاً وجهی ندارد! امام قبلاً به عنوان یک ضابطه کلی فرمود «فإذا احتلم وجب علیه الحدود و إقامة الفرائض و... دفع إليه المال، فإذا كانوا لا يعلمون أنه قد بلغ» این سازگاری ندارد.

عمده این است که این روایت اضطراب دارد، اجمال دارد و نمی‌شود به آن استدلال کرد.

نتیجه این است که ظاهر روایت این است که این ابتلا مقدمه برای رشد است و اساساً شما ببینید از نظر عرفی مناسبت بین چه چیز و چه چیزی است؟ آیا مناسبت بین ابتلا و بلوغ است یا بین ابتلا و رشد است؟ آنچه که مناسبت عرفی است بین ابتلا و رشد است، یعنی شما باید صبی را ابتلا کنید تا ببینید که آیا رشید است یا نه؟ اما نمی‌گوئید ابتلا کنید تا ببینیم آیا بالغ است یا نه؟ بلوغ یک زمان معینی دارد که واقع هم می‌شود! به فرمایش مرحوم امام که دیروز هم خواندیم بلوغ یک چیز واقعی دارد «سواءً ابتلی أم لا» اما رشید بودن، اینکه شما بخواهید بفهمید این رشید است غیر از ابتلا راهی ندارد باید ابتلا کنیم تا بفهمیم رشید است.

بنابراین آیه ظهور دارد «والله العالم» که ابتلا مقدمه‌ی برای رشد است، اما ابتلا برای کشف بلوغ نیست.

بحثی که فردا داریم (آقایان روی آن دقت کنید بحث خیلی مهمی است) این است که این «فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» آیا از آیه حکم تکلیفی استفاده می‌شود و اگر حکم تکلیفی استفاده می‌شود آن چیست؟ یا از آیه مسئله‌ی محجوریت صبی استفاده می‌شود و سقوط ولایت ولی بعد البلوغ یا رشد؟ یا اینکه از آیه هر دو استفاده می‌شود؟ که مطلب خیلی مهمی است و در بحث فقه اثر دارد. بیشتر روی همین «فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا» دقت بفرمایید که ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1]. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى الْآيَةَ قَالَ قَالَ مَنْ كَانَ فِي يَدِهِ مَالٌ بَعْضُ الْيَتَامَى فَلَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يُعْطِيَهُ حَتَّى يَبْلُغَ النِّكَاحَ وَ يَحْتَلِمَ فَإِذَا احْتَلَمَ وَ وَجِبَ عَلَيْهِ الْحُدُودُ وَ إِقَامَةُ الْفَرَائِضِ وَ لَا يَكُونُ مُضَيَّعاً وَ لَا شَارِبَ خَمْرٍ وَ لَا زَانِياً فَإِذَا أَنْسَ مِنْهُ الرُّشْدَ دَفَعَ إِلَيْهِ الْمَالَ وَ أَشْهَدَ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانُوا لَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ فَإِنَّهُ يُمْتَحَنُ بِرِيحٍ ابْطِهِ أَوْ نَبْتٍ عَانْتِهِ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَقَدْ بَلَغَ فَيَدْفَعُ إِلَيْهِ مَالَهُ إِذَا كَانَ رَشِيداً وَ لَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَحْسِسَ عَلَيْهِ مَالَهُ» مستدرک الوسائل، ج 13، ص 428، ح [15808] 1.